

شباهت و تفاوت شیطانی

همان گونه که گفته شد فرآیند نامیدن در جهت هر چه دقیق کردن طبقه بندی هاست آنان که به هم شبیه ترند در یک دسته قرار می گیرند و باز با لحاظ کردن مجدد شباهت های ریزتر، دسته ها و طبقات دیگر از این طبقه جدا می شوند اما این دقت تا کجا پیش می رود تا زمانی که به خویش باز گردد یعنی به توده ای مملو از تفاوت ها نوعی بازگشت به تفاوت ها رسیدن به چیزهایی که شبیه تر از خودبه خودند رسیدن به دنیای وانمایی ها. با شدت بخشیدن به فرآیند ها نامیدن به نوعی بی شکلی پیشینی و ما قبل طبقه بندی بر می گردیم.

تفاوت ها بر مبنای گون (مزیت) ساخته می شوند. هر تفاوتی نوعی جلوگیری از گول (فریب) و افتادن به دام این همانی و شباهت هاست. از این رو دو چیز شبیه به هم از آن جا که در بردارنده تا گول (ضریب) بزرگ تری در همان انگاری آنها هستند در بردارنده تفاوتی بنیادی ترند.

نامیدن نوعی فرآیند همان انگاری است که بر مبنای شباهت کار می کند، زیرا در حال هویت یابی و گنجاندن هر چیز تازه در حالی از پیش موجود از پیش مفروض است. نامیدن در پی بررسی این مطلب است که این چیز به کدام طبقه یا گروه شبیه تر بوده و در چه دسته ای می گنجد. در برابر آن چه در نام گذاری اتفاق می افتد بر مبنای تفاوت و نیاز برای خلق دال های جدید

است. هر چیزی و هر اتفاقی اتفاقی جدید و متفاوت از سایر اتفاق ها است
که مشابهی برای آن یافت نمی شود.

شباهت ها تنها بر مبنای تفاوت ها می توانند ساخته شوند حرکت از شباهت
به سوی تفاوت یا از تفاوت به سوی شباهت در کل حرکتی به روی دایره
بازگشت جاویدان است. اصل قرار دادن هر یک به منزله نقطه شروعی برای
حرکت خطی در جهت رسیدن به دیگری افتادن در دام باز نمایی تاریخ فعلی
یعنی به آن گونه ای است که اتفاق می افتد.

هر چیز و جد آور چیزی متفاوت است. مواجهه انسان با آنچه از پیش در
انتظارش نبوده است. مواجهه به لحظه ای که تمام پیش بینی هایش غلط از آب
درمی آید. لحظه ای همراه با شگفتی و هول. هول از در کنترل نبودن اوضاع و
مشخص نبودن آینده در انتظار و شگفتی ای که در انفجار مردمک های
دریده شده در مواجهه با امر بدیع جلوه می کند.

هر چیز متفاوت امری بدیع نیست ؛ چیز متفاوت می تواند با یک چیز یا با
همه چیز متفاوت باشد چیز متفاوت می تواند خارج از انتظار باشد اما قبلاً
رویت شده باشد جایی که در انتظار طلوع خورشید هستیم اگر ماه درآید
و جد سر می زند.

ماه یک چیز متفاوتی نیست بلکه وجود او در جای
طلوع خورشید متفاوت از انتظار ماست امر بدیع متفاوت ناب است یک

رخداد ناب. یک نام گذاری بر آنچه تا کنون در ساخت هستی و زبان
نگنجیده است.

فرآیند بدیع مانند طلوع ماه به جای خورشید تفاوت ناب نیست. چیزی
منحصر به فرد نیست بلکه متفاوت با است یک فرآیند ناسب است فرآیند
ناب تحمیل قاعده با تبصره ای جدید به قواعد بازی است در حالیکه رخداد
ناب معرفی فرد جدیدی در بازی است.

اما تنها چیز یا امر بدیع نیست که باعث شگفتی می شود و شاید به سختی
بهتر، تفاوت محض یا عریان نیست که شگفتی ساز است. حرکت بر روی
دایره مفهومی ما را به آن جا می رساند که از «شبیهِ تر از خود به خود» نام
ببریم.

آنجا که شباهت فوق العاده زیاد و افراطی، وجد آمیز می شود. بسیار دقیق تر
از آنچه انتظار داشتیم. وجد حاصل از تفاوت همراه با هول و هراس است
وترس ترس از به هم خوردن قواعد و پیش بینی ناپذیری؛ در حالیکه وجد
حاصل از شباهت در بردارنده ترس نیست، زیرا اطمینان به هر چه بیشتر تر
پیش بینی پذیرتر شدن را در بر دارد. جهانی شفاف تر از پیش جهانی قابل
پیش گوی و اندازه گیری اما نه اندازه گیری آنچه منتظرش بودیم، بلکه دیدار
چیزی بسیار شبیه تر به آن همان گونه که ذکر است دو چیز بسیار مشابه با

هم بسیار متفاوت ترند. طلوع چیزی بسیار شبیه به خورشید که به جای آن طلوع کند.

در بردارنده گولی بزرگ و در نتیجه تفاوتی بزرگ تر است. شباهت بیش از حد افراطی دو رخداد یا دو فرآیند شباهتی تصادفی نیست بلکه شباهتی تعمدی است. تعمدی در جهت اول و فریب دادن از این رو پیش بینی ها درست از آب در نمی آیند بلکه اندکی درست تر از حد معمولند.

در حالتی که با رخداد یا فرآیندی متفاوت و به عبارتی رساتر بدیع مواجه می شویم ؛ با به کار افتادن فرآیند نامیدن که نوعی عادی سازی امر بدیع را به همراه می آورد، هر امر تازه با گذشت زمان بداعت خویش را از دست می دهد. مواجه به امر بدیع غیر قابل پیش بینی و ترس حاصل از عدم کنترل شرایط موجود ما رابه باز برنامه ریزی و لحاظ کردن امر بدیع واستثنا به عنوان قاعده ای تازه وا می دارد. این جاست که فرآیند نامیدن به کار می افتد. تفاوت ها باید شباهت هایی مانند خویش بیابند باید گروهی شوند از تفاوت های مشابه باید به هر طریقی از ترس بازگشت امر بدیع به عنوان نقطه اتکایی جهت کنترل هر چه بیشتر امور بهره گرفت.

اما هنگامی که با امری بسیار شبیه تر از آنچه مورد انتظارمان بوده است مواجه می شویم واکنش چیست؟ شباهت بسیار به ما خاطر جمعی می دهد.

قواعد قبلی از پیش تائید می کند . این شباهت همان گونه که ذکر شد ،
شباهتی تعمدی و فریبنده است. شباهت ما را به باز برنامه ریزی و انمی دارد.
این شباهت ما را گول می زند با خود می کشاند تا به ورطه و دام بیندازد:
یک شباهت شیطانی.

و اما تفاوت شیطانی چیست؟ تفاوتی که در پوشاندن شباهت خویش
بادگیری و در واقع پوشاندن خویش و معرفی خود به مثابه دیگری دارد.
تفاوت شیطانی تصادفی نیست امری تعمدی است نوعی انکار آنچه هست و
وانمود به تفاوت . تفاوت شیطانی نیز گول زننده و فریبنده است.

تفاوت شیطانی ادعای نو بودن و بدیع بودن دارد، اما فی الواقع چیز کهنی
است تفاوت شیطانی ما را وسوسه می کند که برنامه ریزی های خویش را با
تفاوت های دروغین، آن تطبیق داده و به نحوی از آن با آن سازگار شویم در
حالی که همان قواعد قبلی هنوز برقرار است.

تفاوت شیطانی توهم تغییر قواعد را در ذهن ها می نشاند در حالی که بنیان
های خویش را از دیدها پنهان می دارد. روکش های اخلاقی تفاوت های
مدرن باشلاق تبار شناسی نوکیوی بر ملا می شود همان سنت ها سر بر می
آورند. انسان همواره در معرض ایندو فریب شیطانی قرار دارد. فریب تفاوت
و شباهت شیطانی بود ریار دنیای وانحایی شده اکنون را دنیای پر از
فریبندگی های نوع اول می داند آنجا که صحنه تغییر کرده است و قواعد

بازی عوض شده است آنجا که نوکر نه با قدرت و خبیث واقعی بلکه با وانموده های آنها است و پنجه نرم می کند. در برابر آن نوکر نسبت به نوع دوم فریبندگی هشدار می دهد. فریب تفاوت ها را نباید خورد. تبار شناسی فوکویی در پی پرده بدراری از این شباهت های محفوظ در وارنی های اخلاقی است که خود را در تفاوت های بنیانی با گذشته می نمایند.

آنچه این دو نوع تفاوت و شباهت را از شباهت و تفاوت های موجود دیگر تمایز می سازد؛ دو چیز است یکی تعمدی بودن آنها و دیگر افراطی بودن آنها. شباهت و تفاوت شیطانی امر تعمدی است یعنی هدفش گول زدن است.

نوعی استراتژی استبرای جا زدن خود در قالب دیگری . وجدتی نیز دیگر آنها افراطی بودن آنها است. شباهت افراطی کشاندن شباهت به ورطه است. شبیه تر از آنچه باید تفاوت افراطی نیز تشدید تظاهرات انحرافی در جهت محو به جای گذاری هر گونه ردپایی از گذشته است. متفاوت تر از آنچه باید.

شباهت افراطی جعل کننده گذشته است و از اصل آن همان استمداد می گیرد. تفاوت افراطی جعل کننده آینده است و از اصل امتناع تناقض کمک می گیرد. شباهت افراطی اگر چه در پی ایجاد سیمایی این همان از گذشته است و تفاوت افراطی نیز گرچه در پی القای سیمایی متناقض و متفاوت از آینده

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

است با این حال هر دو ادعای یک چیز را دارند پیشرفت امر واقعی به امر
حاد واقعی و پیشرفت امر غیر واقعی به امر حاد غیر واقعی و تخیل جایی
است که در بین این دو شکل می‌گیرد: در شباهتی عظیم یا تفاوتی باور
نکردنی.

جایگاه فوکو و بودریار

به طور مشهود نامیدن (فرآیندهای نامیدن) مبنای تحلیل فوکویی در آثار اولیه و موسوم به دیرینه شناسی او قرار می گیرند. فوکو از نامیده شدن هایی به نام های دیوانه، بیمار، میستریک، نا به هنجار و ... یاد می کند. فوکو به دیرینه شناسی نامیدن هایی می پردازد چرا و چگونه دیوانگی مورد توجه قرار گرفت و چگونه گفتمان هایی در جهت پیگیری آن سامان یافتند. همان طوری که می دانیم فوکو روش دیرینه شناسی را به نفع روش تبار شناسی به کنار می گذارد. تبار شناسی فوکویی ابزاری قوی تر در جهت ردیابی چنین فرایندهایی است با این تفاوت که اولاً چنین فرایندهایی را دیگر صرفاً به اشکال گفتمانی مربوط ندانست بلکه آن را به سوی تن مارویت تن و بررسی سایر اشکال غیر گفتمانی کشاند. و ثانیاً پر رنگ کردن نقش رخ دادها و نگاه به آنها به مثابه آن چه یک فرآیند را بر می سازد.

در دوران تبارشناسی فوکو به سوی گرایش دیدگاه اول از جمان گرایش می یابد. او دیگر اهل را فرآیند ندانسته بلکه اصل را به رخداد می دهد.

تبارشناسی بیش از هر چیز به ثبت یک تایی رخدادها می پردازد و از این رو نامیدن ها را تنها در زاویه نام گذاری ها می سنجد. نام گذاری رخ داد یکه است که تاریخ را بر می سازد روش تبارشناسی در پی یافتن چنان لولاهای تاریخی است. همان گونه که ذکر شد نام گذاری بیشتر به سرعت دال تکیه

دارد و نامیدن بیشتر به شدت مولول از این رو تبارشناسی نوعی ثبت و تحلیل دال ها و فرآیند دلالت است تا بررسی و تحلیل مولول در حالیکه دانش های موجود سعی در دریافت فرایندها را دارند تبارشناسی با توجه به رخدادهای خود را به عنوان نه یک علم بلکه شورش گری علیه علوم حفظ می سازد.

چنین نوسانی در آثار بودریار نیز قابل رویت است. بودریار در ابتدا به توصیف فرآیندهای از قبیل مصرف فراوری و نظم حاکم بر اثرها پرداخت. او در چرخش فوکویی و در گذر از پیچ فوکو به طور مغشوش از فرآیند به بغیل فوکویی آن در حال گسست است. او برگشت پذیری را در هرگز آیندی حاکم می بیند و آن را مثابه بلکوه ای از مرگ فرآیند استواری نظم حاکم بر آن قلمداد می کند. او نظم فریبندگی را در برابر نظم فراوری قرار می دهد. و با این کار در واقع فرآیندی دیگر را جایگزین یک فرآیند می سازد. در نقد اساسی خویش به قدرت های فوکوین نیز همان گونه که قبلاً به آن پرداختیم. اوبه فعلی بودن قدرت از دیدگاه فاکو اشاره دارد فوکو از نظر بودریار قادر نیست واژگونگی قدرت بر خویش و در نتیجه اضمحلال و مرگ توأمان آن را ببیند. مرگی که خویش را در وانجایی و حاد واقعی سازی قدرت جای داده است. بودریار در راهبردهای تقدیری به پیگیری ارائه منطقی یک فرآیند دل خوش می دارد از این رو که ادامه هر فرآیند و شدت

بخشیدن به آن از سوی دیگر بر روی دایره بازگشت جاودان بر خویش
واژگون می شود و سو از فرا منطق خویش در می آورد.

علم پاتافیزیک بودریاری که همان علم راه حل های خیالی است سعی در
افکندن فرایندی نو در برابر فرآیندهای موجود دارد. علم نامیدن آن هم از
این روست. گر چه این علم دیگر نه با دنیای واقع بلکه با دنیای خیال رو در
دست با این حال به خیال پردازی بهای دنیای واقع مشغول است. چنین
خیال هایی در صدد جایگزین کردن فرآیندهای موجود با حاد واقعی سازی
آنها و هول داد نشان به سمت به پرتگاه هایشان هستند. این پرتگاه ها در
روش تبارشناسی فوکویی کشف تناقضات یک فرآیند است با اشاره به
رخدادهای تاریخی و در روش پاتافیزیکی بودریاری فرستادن یک فرآیند به
سمت همان گویی ها و این همانی های افراطی است که در آن فرآیند با
مرگ خویش رو در رو می شود. جایی که فرآیند خبر همان گویی کاری
نداشته و در نتیجه اصولاً هیچ فراوری در بر نخواهد داشت.

مفهوم بیرون افتادگی از تاریخ که بودریار آن را کانتی وام گرفته است جایی
را برای رخداد باز می نماید. آنچه برای بودریار جالب است امکان یک رخداد
محض است رخدادی که دیگر نمی توان با هیچ گونه ذهنیت تاریخی در آن
دست برده تاویل اش کرده و یا رمزش را گشود. رخداد سوثر کتیوتیه برای
را به یکی نا دیده نمی گیرد. رخداد نوعی گیجی است که نتیجه انقلاب و

اعمای انتقالی است که سوژه در آن گم می شود. بودریار به معنایی اشاره دارد که در آن بازگشت پذیری و عدم تعیین حاکم است.

هول بودریار حاصل چنین فضایی است هول می تواند به معنای آماس رخدادهای به وسیله رسانه های خبری هم می باشد نوعی کش آمدگی رخداد برای برساختن یک فرآیند.

در این جا چرخش مشابه چرخش فوکویی به سمت رخداد را در نظریات بودریار شاهد هستیم. بودریار از نامیدن هایی که سرشار از معنا باری اند (هر چند گیج کننده) خویش را به سمت نام گذاری های دال مدارانه می کشاند.

او در مصاحبه سال ۱۹۸۵ خویش با سیلور لوترانژه می گوید: «همه نظریه های ارتباطات باید مورد بازنگری قرار بگیرند ضمن نظریه فوامن که هنوز بیش از اندازه با معناست.»

فوکو بودریار هر دو با نوعی اولویت دهی به فرایندها شروع کردند و به نوعی به سوی دیگر یعنی رخدادهای لغزیدند هر دو از دیدگاه دوم به جهان برخاستند دیدن هر رخداد به شما به یک فرآیند. دادن اولویت به فرآیند و بررسی فرآیند و اضمحلال آن و به دیدگاه اول وارد شدند: دیدن هر فرآیند به مثابه یک رخداد دادن اولویت به رخداد و بررسی رخداد و رابطه آن با سوژه. اما موضوع پیچیده تر از آن است، هم در دیدگاه اول و هم در

دیدگاه دوم این رو به روش های متفاوت و نگرش های متفاوت تریه
موضوع نگریسته اند.

هم فوکو و هم بودریار در دوره اول خویش فرایندها را به مثابه یک کل بدون
اجزاء قلم داد میکند. فرایندها در همه جا حاکم استاز اینرو رخدادهای رانیز
باید در حکم یک فرآیند درک کرد. این نوع نگرش جایی برای رخداد
محض باقی نمی گذارد با این حال در حالیکه فوکو فرایندها را به مثابه
گفتمان های غیر قابل بازگشت قلمداد می کند بودریار فرآیند را به مثابه بازی
نشانه های ذاتاً بازگشت پذیر می داند. هم فوکو هم بودریار در پی پرده
برداشتن از فرآیندهای مورد نظر خویش و رسوا ساختن نظری آنها هستند با
این تفاوت که فوکو فرآیند غالب را شما به واسطه تغییر شکل به فرایندی
اگر جانشین می سازد. چیزی نظیر جایگزین شدن پارادایم ها در نظریه کوهنی
اما بودریار یک فرآیند را توسط آن فرآیند و به کار اندازی جلوه های
فریبندگی و بازگشت پذیری آن رد برابر فیبرهای فراآوری و بازگشت
ناپذیری اش جایگزین می سازد. فوکو چنین جایگزین را در مناسبات دانش و
دقت جای می دهد. در حالیکه بودریار چنین جایگزین خود به خودی و
فسخ در خویش را طبیعت هر فرآیندی می داند هر فرایندی باید چرخد و
سیکلی از مرگ و زندگی خویش را رقم بزند.

آنچه فوکو و بودریار را در این زمینه مشترک قرار می دهد پرداختن به تحلیل فرایندها و معنامداری بیش از اندازه آن هاست. فوکو در این دوران به حکومت جنون ، بیمار و ... می پردازد. او مجبور است به سکوت آنها گوش فرا دهد و از جانب آنها سخنرانی کند. فوکو خویش را وابسته به معنای نهفته در یک سکوت می کند. و سعی می کند معنای چنین سکوتی و شیوه های تحمیل آن را بیان کند. از این رو باید فرآیند این سکوت و معنای نهفته در آن را باز گشاید. کاری که فوکو با ورود به دوران تبارشناسی خویش از آن اجتناب می کند. فوکو به جای بررسی یک نیستی (سکوت) به یک هستی (کالبد نشان دار) می پردازد. فوکو در تبارشناسی از دور انداختن معنا به درون تاریخ اجتناب می کند. فوکو دیگر به معنا باری سکوتی پنهان داشته شده کار ندارد. سرد کار فوکو با نشانه های حک شده برتن و سخنرانی های پی در پی از جنب به اصطلاح سرکوب شده است. هم از این درست که فوکو در این دوران سرکوب جنسیت را انکار می کند چرا که دادن معنا به چنین ای کار یک تبار شناس نیست. کار یک تبارشناس مطالعه هستی ها و آنچه هست. و نمایاندن آنها به مثابه آن چیزهایی است که می توانست نباشد یا آن گونه که امروز هست نباشد.

بودریار نیز از سکوت توده ها سخن می گفت با این حال معتقد بودن سکوت غیر قابل بازیابی است. او معتقد بوده توده ما احتیاج به سخن گویی

ندارند با این حال خود از توده ها و سکوت آنها که نه نشانی از خود بیگانگی آنها بلکه ترفندی فریبنده جهت به اضمحلال کشیدن سیستم موجودات نام برد.

در حالیکه فوکو در پی بر انداختن مقانیت و اخلاقیات انسان در ارائه پروژه روشنگری به واسطه نشان دادن کارکردهای این نوع اخلاق برای نظام موجود داشت. بودریار از فرآیندهای نام می برد که اگر چه دیالکتیکی در ارتضاد آشکار با فرایندی موجود نبود با این حال در حال ویران ساختن درونی آن پیش می افتند. فوکو هر فرایندی را دارای عقلانیتی خالی می یافت. اما بودریار در حال تئوری پردازی هر نوع عقلانیتی بود. بودریار با توصیف نظام وانمایی سعی در نشان دادن اوج گم شدگی قاعده های تبئینی و سراشیملی تبیین ها در دنیای ناشناخته از وانمایی ها بود. آنجا که اگر واقعیتی در کار نیست بلکه حاد واقعی شدگی نوین حاوی فریب و ورطه ای برای هر نظریه پردازی است.

همچنان که فوکو از دیرینه شناسی به سوی تبار شناسی می گریخت بودریار نیز به سمت لحظه وجد آوری و دنیای سرشار از وقاحت رهسپار می گردید که دیگر نه نظام وانمایی بر آن حاکم بود و نظام واقعی بودریار به سمت نظم جدیدی می رفت که دیگر نظم خواندن آن خود نوعی پاراداکس بود. دنیایی از بی شکلی دیگر فرایندها نه به خاطر مار واقعی سازی خویش بلکه

به واسطه تکثیر سرطانی خویش در رخدادهایی بی ارتباط نمو گشته و غیر قابل تشخیص اند. بودریار هم از هر نوع در افکندن معنا به درون تاریخ در چهره ای از فرایندها دست کشیده بود با این حال بودریار رخدادهای رابه منزله چیزهایی باز تکثیر شده و نظامی از تکثیر خود به خودی و بی واسطه میدید. رخدادهای بدون هیچ واسطه ای باعث یکدیگر می شوند. دیگر نه نظم و وجود دارد نه ارتباطی هر فرآیند مجموعه ای از رخدادهای صرف است. چنین مجموعه بی شکلی از رخدادهای مرکز زده به نمو شدن هر فرایندی منجر میشود. این از جایی شروع شده و به سوی چیزی در حرکت نیستم. بیرون افتادگی ما از تاریخ هر ریشه و ارتباطی این چنین را منکر شده است.

همان گونه که فوو تبارشناس خویش را ارائه دیرینه شناسی می دانست و هیچ گاه حاضر به رد کردن جستارهای بیشین خویش نشد. بودریار نیز هنوز از راهبردهای تقدیری فرپندگی و وجد سخن می راند. وجد می تواند نوعی فریبندگی را نیز داشته باشد چون فریبندگی شکلی رابدست آورد امر تقدیری هم وجدی در قالب یک رخداد است این ها دیگر هیچ ارتباطی با فرآوری ندارند.

با این حال فوکو بودریار به سمت رخداد نیز یکسان نیست فوکو تاریخ رخدادهای را می نگارد که نوعی شوراندن رخدادهای کلیه تاریخ فرایندهایست. رخدادهای لحظه هایی از تاریخند که گردش های فرآیند رانشان می دهند. در

بیش فوکویی رخداد بیرون افتادگی از تاریخ نیست بلکه بیرون راندن
یکتاریخ و پیش کشیدن یک تاریخ جدید است. از راه به در کردن یک
عقلانیت و پیش کشیدن یک عقلانیت جدید هم از این روست که فوکو به
گفته خود چیزی از زوال عقلانیت در آن معنای کلی خویش نمی فهمد.
آنچه فوکو می بیند تغییر شکل ها و دگرویسی ها یک فرآیند عقلانیت به
نمونه هایی جدید آن است.

در حالیکه فوکو رخداد را به منزله فرآیندهای عقلانیت به کار می اندازد
بودریار نگاهی دیگر به رخدادها دارد او رخدادها را به منزله پیامدی از
ناپیدایی فرایندها بررسی می کند. بودریار تاریخ را از دست رفته می داند به
این دلیل که در نقطه ای تا شخص از آن بیرون افتاده ایم این بیرون افتادگی
از تاریخ ما را دیگر نه با فرآیند یا تاریخی واقعی بلکه با تکثیری از
رخدادهای موجود مواجه می سازد رخدادها جای فرایندها را گرفته و نه تنها
نقش در ایجنخاد فرآیندهای جدید ندارند بلکه آنها را با تکثیر سرطانی
خویش محو می سازند. بودریار از رخدادهایی صحبت می کند که به سطح
جلوه محض رسیده اند و از این رو وارد در قلمروی تقدیرند آنها را نمی
توان رمز گشایی یا تاویل کرد و سوژه در مورد آنها حرفی برای گرفتن
ندارد. رخدادها نه به نظم امور به هنجار تعلق دارد و نه به نظم امور تصادفی
این الزامی عظیم تر از قانون است چیزی همچون تصادفی ابژکتیو.

پایان نهاد برای بودریار افسونی چون یک تصادف ندارد بلکه افسونی چون یک الزام دارد. این الزام بسیار نامنعطف تراز زنجیره عللی است که در حد خود نسبتاً اختیاری است. این پیوند یا زنجیره های جلوه ها نشانه هایی هستند که در واقع معنایی نمی دهند. البته قاعده ی برای بازی هست.

فوکو در پی نگارش تاریخ حال حاضر بود او تمام داکادمی ها و بستارهای خویش در محضر کلاسیک مدرن و حتی یونان باستانرا نوشتن نوعی تاریخ حال حاضر می پندارد. اوتبارشناسی را تاریخی می داند که در پرتو علایق فعلی و حال حاضر نوشته می شود. در سوی دیگر بودریار با آن که گویی تاریخ را در خوابی زمستانی نگاه می دارد اما چنین خواب سنگینی را چیزی نمی داند جز حاصل و پیامد محلی حاضر. بودریار از دنیای حاد واقعی حال حاضر شروع می کند از حکومت رسانه ها از فردپائی امر اجتماعی و توده هایی که دیگر پیام نمی خواهند بلکه شما نشانه می خواهند همان گونه که کارهای اولیه فوکو از جنون تمدن تا دیرینه شناسی دانش همه در پی نگارش چنین تاریخی بودند بودریار نیز در نظام ابژه ها مصرف در آینه تولید تا وانمایی راهبردهای تقدیری ذهن های سرد و توهم پایان در پی نگارش چنین چیزی است. چیزی که شاید آن را بتوان گزارشی از وضعیت تاریخ در عصر جدید نامید. همان گونه لیوتار در کتاب مشهور خویش در پی ارائه گزارش از وضعیت دانش در عصر جدید بود. چنین گزارشی از وضعیت حال

حاضر گر چه نوعی تاریخ نگاری نیست اما شباهتی افسانه ای با تاریخ نگاری های تبار شنانه فوکوی دارد تبارشناسی فوکویی ارگ تاریخی معکوس شده از حال حاضر به سوی گذشته و در پی آشنایی زدایی از انگاره های مسلم گرفته روشنگری است. پاتافیزیک بودریاری تاریخ در هم پیچیده و بغرنج شده حال حاضر است.

تقدیر رخداد سموری مرکز زاوده تبارشناسی فوکویی و نیز پاتافیزیک بودریاری بدون آنکه خود به آن اشاره ای مستقیم داشته باشند با تقدیر تکنولوژی در هم آمیخته است ما در پی ارائه چنین گزارشی هستیم.

نام گذاری و نامیدن

نیوتن قانون جاذبه را کشف کرد فلمینگ پنی سیلین را کشف کرد. رنسانس، انسان را کشف کرد روشنگری آزادی را کشف کرد، دکارت خودش را کشف کرد اما پس نیوتن فلمینگ، رنسانس، روشنگری و دکارت را چه کسی کشف کرد؟ احتمالاً پدرها و مادرهایشان پدر و مادر نیوتن فلمینگ و دکارت با اندکی تسامح اخلاقی و رفع بدبینی های متداول یافتی هستند؛ اما پدر و مادر روشنگری و رنسانس کیست کیست؟ آیا پنی سیلین فرزند فلمینگ و قانون جاذبه فرزند نیوتن و دکارت فرزند خویش است؟

نام گذاری تعریف خوبی است اما در مقابل آن نامیدن بازی کسل کننده ای است. نام گذاری عملی نو و منحصر به فرد سات در حالی که نامیدن (نامیده

شدن) حاصل تکرار است. نام گذاری در فضایی از تفاوت ها سر بر می آورد خود نوعی متفاوت سازی است ارائه دنیایی در وارنی تازه این تفاوت نه در ساخت نوشتاری و نه در ساخت گفتاری؛ بلکه در ساخت وجود مادی صورت می بندد. نام گذاری نوعی جعل است، جعل واژگانی برای هستی هایی که هنوز توسط زبان کشف نشده اند. نوعی وارد ساختن اشیاء در عرصه بازی هستی ها است.

نام گذاری صرفاً بر اشیاء صورت نمی گیرد، بر حالات بر روحیات بر تمنیات بر انتزاعیات نیز صورت می بندد این نوع نام گذاری نوعی مادی سازی این تمایلات است. نوعی شی ای سازی زبانی که ناگزیر اتفاق می افتد.

نام گذاری عملی در خود است. نوعی اتفاق است نه قاعده از اینرو در بردارنده یا در برگیرنده قاعده و قانونی جهت نامگذاری نیست. نام گذاری توسط هیچ کس صورت نمی گیرد نام گذاری رخدادی است که در افراد از خلال آنها رخ می نماید. نام گذاری عملی فاقد نهاد و فاعل است هم چنین عملی مستلزم اجماع همگانی نیز نیست اجماع همگانی خیلی مدرنتر از چهره و هیبت انسان های اولیه است. اجماع همگانی تنها به گوش انسان های یا بعدرنسانس آشناست.

نام گذاری بیشتر از آنکه اجماعی همگانی و اجتماعی باشد، اتفاقی است که در اجتماع می افتد وجود اجتماع شرط لازم برای رخداد نام گذاری است و این تفاوت از اجتماع به مثابه یککل است. هستی اجتماع محل وقوع و هستی یافتن نامگذاری است.

نام گذاری تنها خلق یک دال برای یک مصداق نیست بلکه گاهی به صورت معکوس خلق مصداقی برای یک نام است نام گذاری رخدادی است که در آنهاشیاء و نه مصادیق بلکه هستی ها (در مفهوم هایدگری آن) هست می شوند.

نوعی عمل هستی بخشاند و نوعی خلق از عدم .

نامیده شدن (نامیدن)، کش آمدگی نام گذاری است. اگر نام گذاری بیش تر بر شرت و خاصیت دال تکیه دارد، نامیدن به شرت مدلول سوسوری تکیه دارد. در حالی که نام گذاری نوعی علامت و نشان گذاری صرف و فراخوانی در جهت دعوت برای بازی زبانی است؛ نامیدن نوعی نشان گذاری محتوایی است. نشان گذاری که صرفاً هستی بخش نبوده و صرفاً در جهت فراخواندن دیر هستی ها به بازی زبانی نیست بلکه محدود کردن بازی هر هستی به محتوایش است.

نامیدن عملی تکراری است، نوعی پرتاب و هستی (مصداق) جدید به درون دالی فرسوده، نامیدن خلق تازه نیست بلکه نوعی اروای دادن هر چیز تازه به

شباهت های از پیش موجود است. نامیدن نوعی اعتبار بخشی و نوعی اشتها
است.

نامیدن آن چیزی است که ایجاد اهمیت می کند. مهماست که شما را دیوانه،
ابله، بزهدکار، هم جنس، باز بنامند یا چیزی غیر از آن.

نامیدن فرآیندی هدف دار اما فاقد فاعل است نامیدن از خلال روابط
استراتژیک قدرت دانش شکل می بندد این روابط قدرت - دانش حاکم
در هر زمانه ای تعیین کننده امر جدی از امر ناجدی و امر مهم از امر بی
اهمیت است. نامیدن معلوم نیست که توسط چه کسی صورت می بندد اما
امری کارکردی است.

نامیدن از خلال انسان ها اما با اهداف شخص یا لاقط اهداف قابل تشخیص
صورت می گیرد نامیدن تفریح نام گذاری را به بازی کسل کننده تکرار
هدفمند دال های سنگینی از محتواهای غیر قابل جایگزین تبدیل می سازد.
نامیدن فرآیندی تاریخی است و برای دریافت بار و نژاد هر نامیده شدنی باید
به تبار شناسی آن پرداخت.

تبار شناسی یا جدیت هر چه تمام تر، گردش و پیچش های فرایند نامیده
شدن را دنبال می کند اما خود تبارشناسی جزئی از فرایند نامیدن و خود نوعی
نامیدن است. و این از آن روست که خود نیز در بازی قدرت شریک ورهایی
ناپذیر است.

نامیدن نوعی طبقه بندی یا کمک به طبقه بندی است. نامیدن قرار دادن همه چیز تازه در درون یک دال و در نتیجه کمک به تکمیل یک طبقه بندی از یک سو و طبقه دار شدن آن چیز از سوی دیگر است.

طبقه بندی بر اساس شباهت عمل می کند آن چیزها که به هم شبیه ترند در یک طبقه جای می گیرند.

طبقه بندی کارکردن تفاوت هابه نفع شباهت هاست طبقاتباهم متفاوتند اما لزوم تشکیل هر طبقه شباهت است. طبقه بندی شباهت رامفروض می گیرد تا به تفاوت ها برسد.

نامگذاری نوعی ایجاد تداخل اختلال واغتشاش در طبقه بندی هاست. از آنجا که نام گذاری معرفی امری بدیع و تازه است دست کم در بردارنده و یا شروع طبقه و بدین نام گذاری و فزونی بخشیدن به آن از بین بردن طبقه بندی با سرکار گذاری آن به دنبال محتوایی در یک دال تو خالی و سرگردان است.

رخداد و فرایند

از جایی شروع شده است جایی نامعلوم و به جایی ختم شده است جایی نامشخص و در این حین آنچه بر او رفته است فرایندی از دگرایی هاست فرایند به زمان و گذشت آن محتاج نیست. گذشت زمان تنها رایندرا بر نمی سازد، طی شدن یک فرایند به کار بسته شدن طرفنها و عملیات های پی در پی است. فرایند حافظ آن چیزهایی است که باید فرایند امری حافظه مند و مستلزم آن است.

رخداد در برابر فرایند، نه تنها احتیاج به زبان ندارد، که باید زمان رابه صورت با اشتهای ببلعد رخداد از چیزی آغاز نمی کند رخداد برکنده شدن و گسست از چیزی نیز نیست، رخداد امری منحصر به فرد و محض و متفاوت از ما برین است.

رخداد برای شکل گیری محتاج به قاعده ای و به کار بندی قاعده این دارد. رخداد قاعده را از حیث قاعده بودن ساقط می سازد. رخداد نه در پی توضی و تبیین چیزی است و نه اجازه می دهد که کسی یا چیزی به تبیین ان اقدام کند. رخداد درهای خویش را به روی هر دستبرد این چنین می بندد. رخداد بهسوی هدف و یا در پی هدفی نیست. رخدادها د رانتظار فراخوان دیگران نمی مانند و نیز برای حضور ما فراخوان نمی زنند. رخدادها مهمان های

ناخوانده ای هستند که در نزده وارد می شوند و خداحافظی نکرده خارج میگردند.

نام گذاری یک رخداد است و نامیده شدن یک فرایند . فرایند کش آمدگی هم در زمان و هم در مکان هم در حیطه واژگان و ... است.

بر عکس رخداد یک آن تاریخی و قابل بیرون افتادگی از تاریخ است. فرایند کش آمدی آن ، آن تاریخی است . نامیدن از این فرآیندی از انتخاب ها و نسبت دادن های قاعده مند است. نام گذاری خطرناک قرار دادن هیچ است.

نام گذاری قاعده ای ندارد نام گذاری رخدادی در زبان است.

دو نوع تصور از جهان قابل پی گیری است :

اول آنکه نام گذاری اصل و ارجع بر نامیدن است. از این رو هر چیز نامیدن خود نوعی نام گذاری است.

دوم آنکه نامیدن اهل و ارجح بر نام گذاری بده واز این جهت هر نوع نام گذاری نوعی نامیدن است.

در دیدگاه اول فرایند مجموعه ای از رخدادها لحاظ می شود مجموعه ای از

پیوستگی ها و ناپیوستگی ها رخدادها از این دو کل فرایند نامیدن نوعی

خلق تلقی می شود.و در این دیدگاه جهان ، جهان بازی ها آزاد است. نامیدن

صرفاً خلق گروهها، هویت ها و دال های جدیدتر است.

در دیدگاه دوم : رخداد، خود مجموعه ای از فرایندهاست. مجموعه ای از فرایندها به مثابه یک رخداد از این رو هر نام گذاری نوعی بارگذاری معنایی است. در این دیدگاه جهان جهان بازی های آزاد نیست بلکه جهان بازی های قاعده مند و داخل در شبکه ارتباطات قدرت است.

دیدگاه اول اساس را راستی و بی طرفی می گیرد. دیدگاه دوم اصل را بر دروغ و طرفداری ایت مندی می گذارد و راستی و بی طرفی را نتایجی آن به شمار می آورد. دیدگاه اول به زمان به گونه ای خطی نمی گردد از این رو که نامیدن چیزی است که در زمان بعد از نام گذاری اتفاق می افتد اما در دیدگاه دوم زمان به صورت درونی لحاظ می شود از این رو که نامیدن خود به نام گذاری جدید ختم می شود. نام گذاری هایی که همه نوعی نامیدن هستند.

آنچه در این دیدگاه وجود دارد فرایندهاست. رخداد نوعی جعل فرایندها و دادن ماهیت ضد ایجابی به آنهاست. جدا کردن یک فرایند از بستر تاریخی آن و سنجش آن به منزله یک رخداد ناب نوعی نجات دادن نام گذاری از نامیدن شدن نوعی به دام انداختن شباهت های تحمیلی توسط نامیده شدن به یک دال فرسوده به وسیله تکیه بر تفاوت های هر چیز با یک چیز انگیز نوعی تن ندادن به طبقه بندی تحمیل شده توسط نامیدن با توسل به نام گذاری های افراطی در حد رخداد سازی افراطی.

در دیدگاه دیگر آنچه آن واحد ایم رخدادهایند.

و فرایند تنها توهمی است که زیر انبوهی از رخدادها محبوس شده اند. و جستجوی آنها ناممکن است فرایند خود مجموعه ای از رخدادهاست.

فرآیند رخداد تکنولوژیک

آن گونه که هایدگرمی گوید هر جا که هدفی و غایتی در کار است ابزار برای نیل به آن احتیاج است و جایی که سلطه و حکومت ابزار حکم فرماست علمیت سر بر می آورد. فرآیند از آنجا که گذری از چیزی به چیزی است نیازمند علتی است علتی که نه باعث یا سبب فیزیکی آن بلکه مسوول آن است و معلول مدیون آن .

آنجا که فرایندی بدیع واقع می شود و تفاوت خود را به رخ می کشد جایی است که علت ناشناخته می ماند زیرا چیزی تجربه نشده و بدیع است. به این شگفتی رخداد نیز از آنجا که سوولی ندارد و راههای ورودی خویش را به سوی هر دانش مکن می بندد نوعی شگفتی است با این حال دانش چه از فرآیند بدیع و چه از رخداد در حال شگفتی زدایی است.

دانش در پی آن است که با قرار دادن آینده ای قراردادهای و مفروضات خویش شفافیت را به ارمغان آورد. دانش تفاوت بوجود را با فرایندی از نامیدن های شبیه ساز از بین می برد.

تکنولوژی این فرآیند است نه آن نتیجه . تکنولوژی ابزارهای تکنیکی نیست تکنولوژی فرایندی است که می نامد. تکنولوژی نوعی استفاده از دانش

مفروض جهت هموار کردن طبقه بندی هاست. تکنولوژی آن گونه که
هایدگر می گوید تنها رابطه خویش را با انسان به عنوان ابزار و امری
انضمامی سامان نمیدهد. تکنولوژی فرایندی است که در ارتباط با انسان معنا
می یابد تکنولوژی فرایندی از خلال انسان هاست از این رو در اختیار انسان
نیست، بلکه در ارتباط با آن است. تکنولوژی قابل تعریف نیست تکنولوژی
خویش را از خلال انسان ها تعریف می کند.

از دیروز توجه به تکنولوژی در کنار علم با تولد انسان از درون عصر
کلاسیک هم زمان است. تکنولوژی در خدمت انسان یا انسان در خدمت
تکنولوژی نیست تکنولوژی نوعی نفوذ در تمام فرایندهایی است که انسان
در آن حضور دارد. تکنولوژی ایجاد فضایی جدید است فضایی که از
فرآیندهای بیشمار آکنده است. تکنولوژی دیگر ابزاری در دست انسان نیست
. تکنولوژی ابزاری نیست که فرایندی را راهبر می کند بلکه خود فرایندی
است که هدف و مقصد را نیز تعیین می سازد.

تکنولوژی فرایندی جا افتاده است اما حضورش و ماندگاریش را مدیون
مدفون ساختن خویش در فرآیندهای متفاوت و بدیع است. تکنولوژی
ماندگاریش را مدیون نوعی نوبودگی است و تناقض از این جا بر می خیزد
که تکنولوژی قابل نابود سازی نیست. تکنولوژی پیوسته برای ماندگاری
خویش خویش را در طرح ها و فرآیندهای جدید تجدید می کند.

بدین وسیله تکنولوژی تخریب کننده فضاست. تکنولوژی با باز تجدید
فضاها و تکثیر سرطانی آنها، به بی سامانی و بی فاغانی بشر دامن می زند
تکنولوژی انسان را بی خانه می سازد.

تکنولوژی با آن که فرایندی بدیع است و خویش را در بداعت ها باقی می
گذارد؛ اما باعث ایجاد شگفتی نمی شود. شگفتی از ناشناسی علت نشأت
می گیرد از مواجه شدن با چیز غیر قابل انتظار از ترسی که در جهت و هول
عدم تعیین و پیش بینی ناپذیری آینده بر می خیزد. اما تکنولوژی پیش بینی
ناپذیری و غیر منتظره بودن رابه قاعده تبدیل می سازد. تکنولوژی با تکثیر
نوآوری ها و بداعت ها شگفتی زدایی را در دستور کار خود گذاشته است.
انسان دچار تکراری های نوآورانه گشته است. به گونه ای که دیگر پیامبران
نوظهوری نیز اگر بروز کنند قادر به ارائه معجزه نخواهند بود معجزات
پیامبرانه برای انسان هیچ چیز شگفت آمیزی ندارد. هم از این روست که
شاید نبوت ختم شده است.

تکنولوژی همیشه وجود داشته است. اما تکنولوژی هیچ گاه به معنایی که
امروز مرادعی کنیم نقشی تعیین کننده نداشته است.

تکنولوژی در هیأت فرایندی از نامیدن جوامع رانشانه گذاری می کند.
تکنولوژی تعیین می کند که پیشرفت چه معنایی دارد. بر این طریق پیشرفت
معنایی تکنولوژیک می یابد. تحقیق ها و پژوهش های امروزی که در مورد

جوامع گذشته همگی پیشرفت تکنولوژیکی را به عنوان معیار سنجش تمدن های مختلف به کار می گیرند. معیاری که سر آوردن آن شاید مصادف به تولد انسان فوکویی از خرابه های عصر کلاسیک باشد. معیاری که باید تمدن کشورها شهرها و انسان ها را با آنسنجید. و این سنجش همان گونه که فوکو اشاره می کند سنجش دانش مدار نیست بلکه بهکار اندازی و خلق یک دانش مفروض برای شناسایی و کنترل ابژه های پژوهش در قامت سوژه هایی انسانی است از این رو تکنولوژی خنثی نیست. تکنولوژی به عنوان اساسی برای فرهنگ و ارزش گذاری فرهنگ در آمده است.

تکنولوژی تنها اثر گذار در سطح تولیدات و وسایل مورد استفاده نیست. تکنولوژی به عنوان فرایندی به کار می افتد فرایندی که کارش نظم دهی و طبقه بندی و برنامه ریزی است. تکنولوژی زندگی را مرتب شده می خواهد هر چیز در جای خود. با این حال تکنولوژی اصولاً جاها را به هم می ریزد. تکنولوژی چیزی نیست که بتوان به گرانس افسار انداخت و آن را رام خویش کرد. تکنولوژی قسم خورده برای کمک و خدمت به این قشر یا آنقشر نیست. تکنولوژی خودکار و نسبتاً خود مختار است. تکنولوژی آن نظمو برنامه ریزی ای نیست که دانشمندان و کارشناسان در پژوهش گامها و آزمایش گاه ها بر روی کاغذ و صفحات فشرده ضبط و آماده می کنند .

تکنولوژی آن نظم و برنامه‌ریزی خودزایی است که در اعمال برنامه‌های دانش‌مندان خود را تحمیل می‌کند از این رو تکنولوژی قابل مهار توسط برنامه‌ریزی‌های پیش از اجرا نیست تکنولوژی در حین اجرا و در فرآیند تکونیش با پیچ و خم‌ها و کش و قوس‌هایی که به خود می‌دهد طرح خویش را به طوبی می‌برد.

تکنولوژی فرایندی به سمت نابودی ذات انسان یا نابودی جهان انسان نیست تکنولوژی فرایندی «به هیچ نیست» با این حال نمی‌توان خوش بینانه به همین جملات اکتفا کرده و تکنولوژی را به حال خود وا گذاشت. فکر تکنولوژی معیار شدن تکنولوژی تکنولوژی نه تنها معیار اخلاقی می‌شود بلکه تکنولوژی به عنوان یک فرآیند تمام فرآیندهای انسانی را به سمت و سوی تکنولوژیک شدن سوق می‌دهد. بی‌خانگی انسان نابوذرات معنوی انسان نابودی جسم فیزیکی بر اساس جنت‌های اتمی همه و همه نتایج یا سوء نتایج این سیاست تکنولوژی هستند.

چنین معیار شدنی معیار شدن دلخواهی نیست. تکنولوژی برای معیار کردن خویش از کسی اجازه نمی‌گیرد تکنولوژی نه مسئولیت چیزی را بر عهده می‌گیرد و نه مسئولیت آن بر عهده کسی است.

ماهیت علم جدید که هم‌زاد انسان و امر تکنولوژیک است. آن گونه که فوکو نشان داده نه امری خیرخواهانه بلکه بیش از حد در نقش بازرسی از

ابژه ای به نام انسان بوده است. ماهیت علم جدید امری تکنولوژیک است
علم قصد برنامه‌ریزی و تحت تفسیر در آوردن جهان را داشته است با سوزدن
خورشید علوم انسانی از افق عصر کلاسیک و موضوع شدن انسان از برای
علم تکنولوژی به عنوان آنچه در خدمت بشر یا برای بشر تصور می شد در
ارتباط با فرایندی قرار گرفت که نزدیکی هر چه بیشتری با انسان را تجربه
کند. این نزدیکی در انتقال بیماری های مقاربتی بی تأثیر نبود.

علم جدید دیگر به کشف حقیقت دل نبسته است علم جدید خواهان نظم
بخشیدن به هر چیز حتی عرصه تفکر است تفکری ناب که در ارتباط مستقیم
با انسان قرار دارند معیار و الگوی تکنولوژیک رابه ساعت زندگی انسان
غالب می کند علم جدید با آنچه از تکنولوژی آموخته است کار نمی کند
بلکه این تکنولوژی است که دانش را به عنوان وسیله جهت پیش روی
خویش به کار میاندازد.

تکنیک‌های گوناگون در محور انسان به یکدیگر پیوند می خورد. ایندو باید به
نوعی همدیگر را فقط نمایند زیرا وجودشان منوط به با هم بودن است. هم
انسان بودن و هم تکنیکی بودن تعاریف خویش را از هم می گیرند و از این
رو هیچ بعید نیست که معنای انسان بودن توسط امر تکنولوژیک تغییر کند.
برخورد تکنیک‌های گوناگون در محور انسان هم شکلی خیالی زا آنچه
انسان باید باشد به دست می دهند و هم طرح خویش را به جلو می برند

تکنیک سلام خود تکنیک سلامت جسمی تکنیک سلامت اجتماع
تکنیک‌های نوین کشف جرم و کشف بیماری و ... همه این تکنیک‌ها به
نوعی سعی در شناخت هر چه بیشتر انسان و محیط او برای برنامه‌ریزی
دقیق‌تر و بیشترش را دارند خلاف آنچه فوکو در این باره می‌گوید؛ این
دانش یا قدرت نیست که تکنیک‌هایش را در قبال ابژه‌هایی می‌گیرد تکنیک
گوش به فرمان قدرت نیستند تکنیک‌ها دانش‌ها و قدرت‌ها را به کار می
اندازد. آنها را به کار گرفته و سرانجام در تکثیر بی‌نهایت و سرطانی‌شان در
ساختن دانمونهایی از قدرت و دانش آنها را گور می‌سپارند این هنر امر
تکنولوژیک است.

دقت مفهومی است که تکنولوژی در آن خویش را در می‌یابد رویای دقیق
کردن تمام اطلاعات موجود از اعشارهای جلوی عدد تا فاصله زمانی دو
ضربان قلب تکلسکوپ برای دقیق شدن بر دنیای بیرون و میکروسکوپ
برای کشف ناسازگاری‌های دنیای درون. ساعت‌ها باید دقیق‌تر از پیش
زمانرا به لحظاتی کوچک‌تر تقسیم کنند. زمان که تا دیروز با کوچک‌ترین
تقسیم‌های حیاتی و طبیعی زندگی بشر (ساعات خواب، کار، غذا، نیایش،
طلوع و غروب) تقسیم می‌شد. امروز دیگر هیچ ربطی به زندگی واقعی انسان
ندارد ساعت‌ها بر اساس تعداد فرکانس‌های تیتانیوم... تنظیم می‌شود.

دقت نوعی میل جهت رسیدن به نمونه های مثالی افلاطونی است مفاهیم باید با یک نمونه مثالی سنجیده شوند. مقر با شمسی از طلا در موزه فلان کیلو با وزنه آلومینیوم در موزه جهان و انسان بانمونه های مثال نظیر آزادی، اختیار، فرد گرایی و ... اینهمه دقت بسیار تکنولوژی را وحشیانه در درون رگ ها و حفره های بدن هول می دهد. تکنولوژی بر دقت خویش می افزاید :

بیماری ها و داروها طبقه بندی های گیاهی جانوری دقیق تر می شوند دقت هیچ گاه خصیصه ای علمی نبوده است علم در کدام زمان این گونه سر در گردش دقیق کردن یافته هایش داشته است. خصیصه تکنولوژیکم یافته است. اما به اشتباه هم تکنولوژی را از دست آوردهای علم می دانند.

حتی نظیر نیز دارای تکمنولوژی شده است. بهترین ساعات برای مطالعه با تضمین بازده ای بیشتر تعیین شده است. بازده نیز مفهومی کاملاً تکنولوژیک است بازده معادل علمی و ماشین کارکرد در علوم اجتماعی است. بازده اعتبار هر چیز را در آنچیزی می داند که از خویش بروز می دهد آنچه به قول هایدگر به عنوان منبع ذخیره در اختیار ما می نهد و مکشوف می سازد. بازده نه تنها ماشین که انسان را نیز در بر می گیرد.

بازده مرا فغانی در برابر هر کارگر ترک ... و این همان طری است که هیدگر به آن اشاره داشت. و آن اینکه خود انسان به عنوان منبع ذخیره ملاحظه گردد.

مطالعات خوگویی در مورد علوم انسانی رون پزشکی و پزشکی دنبال کننده همین فطر هستند که چگونه و به چه بهایی سوژه سعی می کند انسان را ابژه شناسایی خویش سازد.

ابزارهای تکنولوژیک نظیر تلویزیون رادیو رایانه ماشین های بزرگ و کوچک و ... نباید با آنچه تکنولوژی خوانده می شود اشتباه گرفته شوند از این رو صلاح است اگر با صراحت گفته شود آنها هیچ نسبتی با تکنولوژی ندارند حتی باید پیامدهای این ابزارها از پیامدهای امر تکنولوژیک مجزا ساخت. این ابزارها تولیدات تکنولوژی هستند نه پیامدهای آن و پیامدهای این ابزارها هم پیامدهای تولیدات تکنولوژی می باشد نه پیامدهای امر تکنولوژیک .

این وسایل تکنولوژیک بیشتر نام گذاری هستند تا نامیدن و از این رو بیشتر بر سرعت رخدادها تا فرایندها پیامد آنها توسط تاریخ سنجیده و مهیا می گردند و اگر تاریخ چیزی جز رخدادهایی از پی هم نیست پیامدهای تولیدات تکنولوژیک نیز چیزی جز شراکت در رخداد و بودن در آن نیست. تلویزیون چه پیامدی می تواند داشته باشد جز در رخدادهای متحمل آینده و امروز تلویزیون به عنوان تولیدی تکنولوژیک یک نام گذاری جدید است این نام گذاری واژه ای ونامی را به جهان زبانی ما وارد می سازد و در همان حال این تنها یکم دخول به حیطه واژگان مانیت بلکه ورود چیزی به زیست جهان مان است این ورود با پیامدهای خویش همراه است این ورود در

تاریخ از خود آن چیزی را بروز می دهد که پیامدهای این تولیدات خواننده می شود این پیامدها تنوع و غیر قابل پیش بینی اند. این پیامدها تنها پس از وقوع قابل پیش بین یاند. این پیش بینی پیش بینی از امر واقع شده و بازنمایی آن نیست بلکه این پیش بینی خود پیامدی جدی است پیامدی بر ساخته شده برای مواجهه با تاریخ حال حاضر این پیش بینی شایسته درستی یا نادرستی ندارد بلکه به چالش کشیدن آن است.

روند جعل چنین پیامدهای چه از برای امر تکنولوژیک چه از برای تولیدات تکنولوژیک یکسان است چنین جعلی بی اعتبار کردن حقیقت نیست بلکه بر ساختن آن است.

در حالی که تولیدات تکنولوژیک اتفاقی در تاریخ هستند. امر تکنولوژیک سرشت نمایی از تاریخ است امر تکنولوژیک حتی دامن تاریخ رانیز می گیرد امر تکنولوژیک به عنوان صفتی سرشت نما به هر چیزی می چسبد و آن را از سایر خصایص صفت هایش بر می کند. امر تکنولوژیک نه رخداد بلکه فرایندی است که در آن تاریخ هم رخ می دهد نوعی نامیدن که خود اتکاست. پیامدهای امر تکنولوژیک به عکس تولداتش در زیست جهان واقع نمی شود بلکه سازنده خصیصه ای از آن است. خصیصه ای که در یک زمان پر رنگ می شود و سایر خصایص دیگر را م پوشاند تولیدات تکنولوژیک زیست

جهان را متحول می سازند روابط حاکم بر آن را بازسازی کرده و دچار
اعوجاج می کنند اما هیچ گاه بر آن حاکم نمی شوند.

کتاب های الکترونیکی کتابهای گوتنبرگی را به حاشیه می رانند نحوه
جدیدی از خواننده و فرهنگ را سبب می شوند امکان های جدیدی زاینده
امکان های سابق را در تنگنا می گذارند روابط استراتژیک را تغییر می دهند
اما در همه عرصه های زیست جهانی اثری از خود به جای نمی گذارند
گسترش آنها قابل ارزیابی است. آنها به عنوان تولیدات جدید نمی توانند
حوزه نفوذ خود را با ماندگاری گسترش دهند زیرا امر تکنولوژیک آنها را با
تولیدات نو جانشین می سازد. آنها محکوم به نام گذاری صرف عرصه های
خاصی از زندگی اند. آنها رخدادها در تاریخ به حساب می آیند. پیامدهای آنها
در حیطه های خاص مورد بررسی قرار می گیرد. این پیامدها بحران های
خاص و محدود را سبب می شوند که به مدد امر تکنولوژیک حل یا محو می
گردند. این پیامدها به ندرت فراگیر می شوند. معضل انفجارهای اتمی و
فراگیر شدن آنها همیشه نوعی اتفاق در عامل خیال است. نوعی گسترش
ذهنی آن برای درگیر ساختن خود با امر مهم که تنها نوعی افکار محور
گردیدن امر مهم است.

انی که دیگر شگفتی تنها در ترس های مبهم از ویرانی کل عرصه زیست
جهان توسط یکی از رخدادها متحمل است و اینکه تکرار بیش از حد

پیش‌بینی های پایان تاریخ این پایان را به تأخیر می اندازد و آن را به عنوان تنها تضمین برای خارج ساختن یکنواختی زندگی و بی توجهی زدایی زآن به کار می بندد. کاربستی که دیگر رنگ و رویی ندارد و چنان از مرگ سخن می گوید که آن را صرفاً رخدادی تلقی می نماید که بوسیله رخدادی فراگیر و از دست گریزند واقع می شود و مرگی ناگهانی مانند نام گذاری یک نیتین جدید. از این رو فرآیندی از مرگ های بوجود را نادیده می گیرد.

مسیر تولیدات تکنولوژیک نشان داده که هیچ گاه در چیزی به عنوان آنها ابزار توقف نمی کند.

رادیو به تلویزیون و تلویزیون به رایانه و ... پیش می رود اما نه حذف کامل تولیدات مبلی منجر می شود و نه به استیلای هیچ یک از آنها این تولیدات روابط انسانی سامانه های اگر چنین سامانه هایی هنوز قابل تشخیص باشند موجود را دچار چالش می سازند اما خود را به آنها تحمیل نمی کنند انی نام گذاری ها رخدادهایی هستند که از تمرکز و جا افتادن یک شبکه قدرت حقیقت مانع می شوند.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: user1
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/11/2012 8:54:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/11/2012 8:54:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 37
Number of Words: 5,678 (approx.)
Number of Characters: 32,368 (approx.)